

تحلیل انتقادی دیدگاه وهابیت در قبال حدیث «علی قسیم النار و الجنة» با تأکید بر منابع فریقین^۱

<https://doi.org/10.22034/pke.2025.20981.1977>

۱- صفدر رجبزاده

پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام، جامعه المصطفی العالمية خراسان، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

Safdar Rajabzadeh

Collaborative Researcher, Department of Comparative Studies of Islam and Religions, Imam Reza International Research Institute, Al-Mustafa International University, Khorasan Branch, Mashhad, Iran (Corresponding Author).

s.rajabzadeh1370@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0005-6481-7284>

۲- محمد غفوری‌نژاد

دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران.

Muhammad Ghafoorinezhad

Associate Professor, Department of Shia Studies, Faculty of Shia Studies, Qom University of Religions and Sects, Qom, Iran.

ghafoori@urd.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-6315-1883>

¹. Critical Analysis of the Wahhabi Perspective on the Hadith "علی قسیم النار و الجنة" with Emphasis on the Sources of the Two Sects

نوع مقاله: مقاله پژوهشی
دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴
بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶
انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

Article Type: Research Article

Received: 13 April 2025

Received in revised form: 04 May 2025

Accepted: 06 June 2025

Available online: 23 August 2025

چکیده

جریان وهابیت همواره تلاش وافر در نقد و رد فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) مبذول داشته است. در میان این فضائل، احادیثی که دلالت بر جایگاه رفیع ایشان در میان صحابه دارند، به طور ویژه مورد توجه و مناقشه قرار گرفته اند. حدیث «علی قسیم النار و الجنة»، از جمله احادیثی است که آماج نقد و بررسی این جریان بوده است. اندیشمندان معاصر این جریان، این حدیث را جعلی و فاقد اعتبار سندی و متنی تلقی می کنند؛ این در حالی است که بررسی دقیق آثار فضائل نگاری، تاریخی، رجالی، کلامی و حدیثی معتبر اهل سنت، دیدگاهی مغایر با ادعای وهابیت را آشکار می سازد. در این مقاله، با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی و اتخاذ رویکردی انتقادی، اشکالات و شبهات مطرح شده از سوی وهابیت پیرامون این حدیث مورد واکاوی قرار می گیرد. در پایان، این پژوهش به این نتیجه دست یافته است که حدیث مذکور در منابع معتبر اهل سنت نقل شده و بسیاری از علمای برجسته آنان به توثیق راویان آن تصریح نموده اند. افزون بر این، شواهدی دال بر دلالت این حدیث بر منزلت والای امام علی (علیه السلام) در تمیز حق از باطل و جایگاه معنوی ایشان ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، فضائل حضرت علی، حدیث علی قسیم النار و الجنة، غلو، تعدد طرق

مقدمه

در طول تاریخ اسلام، شخصیت والای حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) همواره مورد توجه و احترام مسلمانان بوده است. در منابع روایی، به ویژه منابع شیعه امامیه، مناقب و فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به طور گسترده ذکر شده است، به گونه ای که بر آشنایان با مبانی اسلام و تاریخ آن پوشیده نیست. این روایات، با تعبیر و مضامین مشابه، در منابع حدیثی اهل سنت نیز بازتاب یافته است. یکی از مشهورترین این روایات، حدیث «علی قسیم النار و الجنة» است که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت داده می شود. این حدیث، بر جایگاه رفیع حضرت علی (علیه السلام) و نقش محوری ایشان در تمیز و جداسازی مؤمنان از منافقان دلالت می کند. با این حال، در طول تاریخ، همواره افرادی با انگیزه های گوناگون با فضائل برجسته حضرت علی (علیه السلام) مخالفت ورزیده اند و در جهت تضعیف یا تحریف روایات مربوط به ایشان تلاش کرده اند. در دوره معاصر، جریان وهابیت با رویکردی خاص و مبتنی بر تفسیر ظاهری نصوص، به نقد و بررسی احادیث مربوط به فضائل حضرت علی (علیه السلام) می پردازد. پیروان این مکتب با طرح شبهاتی در سند و دلالت حدیث «علی قسیم النار و الجنة»، سعی در تضعیف جایگاه آن دارند. این شبهات، دستاویزی برای

پیروان این جریان شده است تا منزلت والای حضرت علی (علیه السلام) را مورد تردید قرار دهند. در مقابل، بسیاری از علمای اهل سنت، از جمله برخی از بزرگان و محققان این مذهب، به صحت این حدیث و منزلت والای امام علی (علیه السلام) اذعان کرده اند. پژوهش حاضر، با هدف بررسی دقیق تر حدیث «علی قسیم النار و الجنة» و پاسخ مستدل به شبهات مطرح شده، به تحلیل ادله طرفین و تبیین رویکرد جریان وهابیت به میراث مکتوب اسلامی می پردازد. در این پژوهش، ضمن ارزیابی سندی و دلالتی حدیث، تلاش می شود تا جایگاه و اهمیت این حدیث در تبیین منزلت حضرت علی (علیه السلام) در منظومه اعتقادی اسلام روشن شود. همچنین، رویکردهای مختلف در نقد و بررسی روایات و دلایل پذیرش یا رد این حدیث مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: دلایل وهابیت برای انکار حدیث «علی قسیم النار و الجنة» چیست؟ و این دلایل، با توجه به منابع معتبر اهل سنت، چگونه قابل پاسخ گویی است؟ این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی - انتقادی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه ای، به بررسی منابع و متون مربوط به حدیث «علی قسیم النار و الجنة» می پردازد. در این راستا، به بررسی دقیق اسناد حدیث، تحلیل محتوای آن بر اساس قواعد علم الحدیث، و بررسی دیدگاه های مختلف در مورد آن پرداخته می شود. همچنین، به بررسی نقدهای وهابیت به این حدیث و ارائه پاسخ های علمی و مستند به این نقدها پرداخته خواهد شد.

۱. پیشینه تحقیق

علی رغم جستجوی نظام مند در پایگاه های علمی، کتابخانه های تخصصی و منابع دست اول فریقین، هیچ پژوهش مستقلی که به صورت جامع و تحلیلی به ارزیابی انتقادی اشکالات سندی و دلالتی وهابیت درباره حدیث «علی قسیم النار والجنة» پرداخته باشد، یافت نشد. در بررسی پیشینه پژوهش، اگرچه مطالعات پراکنده ای به این حدیث اشاره کرده اند، اما غالباً فاقد رویکرد تطبیقی و نقد ساختاریافته به شبهات وهابیان هستند. برای نمونه، محمد ری شهری در اثر موسوعه خود با عنوان «موسوعة الإمام علی بن أبی طالب فی الکتاب والسنة والتاریخ»، این حدیث را از منابع شیعه و اهل سنت نقل کرده و به تبیین جایگاه امام علی (ع) در آموزه های اسلامی پرداخته است. با این حال، دو کاستی عمده در این اثر مشاهده می شود: ۱. عدم بررسی سندی حدیث: نویسنده به تحلیل راویان و ارزیابی اعتبار سند حدیث از منظر رجالیون فریقین پرداخته است. ۲. غفلت از نقد دیدگاه های وهابیت: هیچ اشاره ای به شبهات وهابیت درباره این حدیث نشده است. به همین ترتیب، باقرشریف قرشی در «موسوعة الإمام أميرالمؤمنین علی بن أبی طالب (ع)»، صرفاً به نقل محتوای حدیث و تأکید بر فضائل امام علی (ع) اکتفا نموده و از مواجهه با چالش های سندی یا دلالتی مطرح شده از سوی وهابیت اجتناب کرده است. همچنین، آیت الله قزوینی در سلسله سخنرانی های «برنامه اخلاق علوی»، اگرچه حدیث مذکور را از منابع معتبر فریقین استخراج و بر صحت آن تأکید کرده است، اما نقد علمی ادعاهای وهابیان در باب تعارض این حدیث با مبانی توحید یا اتهام غلو به شیعه را در دستور کار قرار نداده است. بر این اساس، خلأ مطالعات پیشین عمدتاً بر نقل حدیث یا تأیید محتوای آن بوده و از ارزیابی منهج نقد سندی وهابیت و نقد دلالتی غفلت شده است. بنابراین پژوهش پیش رو باتکیه بر روش تحلیل سندی و دلالتی، سعی نموده است پاسخی منسجم و مستدل بر پایه معیارهای پذیرفته شده در علم کلام و حدیث توسط وهابیت، ارائه دهد. از این رو انتظار می رود این تحقیق

به عنوان گامی جدی در پرکردن خلأ موجود در ادبیات تحقیق پیرامون حدیث «علی قسیم النار والجنة» و نقد مبانی فکری وهابیت شناخته شود.

۲. اشکالات وهابیت

همان گونه که در مقدمه اشاره شد، جریان وهابیت و پیروان آن در آثار مکتوب، رسانه های دیجیتال و شبکه های مخابراتی، به انکار یا کتمان فضائل امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و سایر اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می پردازند. این رویکرد، مبتنی بر تفسیری خاص و اغلب ظاهری از متون دینی بوده و با هدف تضعیف جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در میان مسلمانان صورت می گیرد. در این راستا، هر حدیث یا روایتی که بر برتری و فضیلت حضرت علی (علیه السلام) نسبت به سایر صحابه دلالت نماید، با تردید، تکذیب یا تحریف مواجه می شود. وهابیت برای خدشه دار کردن روایات مربوط به فضائل اهل بیت (علیهم السلام)، از شیوه های مختلفی در نقد سندی و متنی احادیث بهره می گیرد. در آثار آنان، عباراتی نظیر «موضوع» (جعلی)، «ضعیف» (دارای ضعف در سند)، «کذب به اتفاق اهل علم» (دروغی به اجماع دانشمندان) و نظایر آن به وفور در نقد و ارزیابی احادیث به کار می رود. علی رغم جستجو در آثار ابن تیمیه، که به عنوان پدر فکری اندیشمندان وهابیت شناخته می شود، دیدگاه صریح و مستقلی از وی در مورد حدیث «علی قسیم النار والجنة» یافت نشد. با این حال، پیروان او اشکالات سندی و دلالتی متعددی را نسبت به این حدیث مطرح نموده اند که در ادامه به برخی از مهم ترین آن ها اشاره خواهد شد.

۳-۱. اشکال سندی

یکی از مهم ترین پیروان مکتب وهابیت به حدیث «علی قسیم النار والجنة»، ضعف سند آن است. محمد ناصرالدین البانی، از چهره های شاخص این جریان، در آثار خود صراحتاً این حدیث را ضعیف

و حتی موضوع (جعلی) تلقی کرده است. وی دلیل این ضعف را وجود دو راوی متهم به «غلو» در سند حدیث، یعنی عبایه بن ربیع اسدی و موسی بن طریف، می‌داند. البانی معتقد است که اتهام «غلو» به این دو راوی، موجب تضعیف مضاعف سند حدیث می‌شود. (البانی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۵۹۷). علاوه بر البانی، عبدالرحمن دمشقیه نیز از جمله کسانی است که به پیروی از اسلاف خود، به نقد فضائل امیرالمؤمنین علی (ع)، از جمله حدیث «قسیم النار و الجنة»، پرداخته و در صدد انکار یا کم‌اهمیت جلوه دادن آن برآمده است. وی در کتاب «استدلال الشیعه بالسنة النبویه فی میزان النقد العلمی»، که از مهم‌ترین آثار وهابیت معاصر در رد دیدگاه‌های شیعه است، در خصوص این حدیث می‌نویسد: «وفیه عبایه بن ربیع الأسدی. شیعی من غلاة الشیعه». (عبدالرحمن دمشقیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۵).

پاسخ اول: وثاقت راویان

ادعای البانی مبنی بر تضعیف سند روایت به دلیل وجود راویان متهم به غلو، نیازمند بررسی دقیق‌تر است. در علم رجال و حدیث‌شناسی، وثاقت راویان از اهمیت بالایی برخوردار است و وجود راویان ضعیف یا متهم به غلو می‌تواند بر اعتبار سند حدیث تأثیر بگذارد. با این حال، صرف اتهام غلو نمی‌تواند به طور مطلق موجب تضعیف یک راوی و رد روایات او شود. در مورد وثاقت عبایه بن ربیع و موسی بن طریف، در میان محدثان و رجال‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آنها این دو راوی را ضعیف و برخی دیگر آنها را موثق دانسته‌اند. این اختلاف نظر در ارزیابی وثاقت راویان و صحت احادیث، امری رایج و اجتناب‌ناپذیر در علم حدیث است. برای دستیابی به ارزیابی دقیق از یک حدیث، اتکا صرف به نظر یک یا چند عالم کافی نیست. بلکه ضروری است که تمامی شواهد، قرائن و دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد و با استفاده از روش‌های علمی و نقادانه،

به یک نتیجه جامع و مستدل دست یافت. در ادامه، به نظرات برخی از علمایی که وثاقت این دو راوی را تأیید کرده‌اند، اشاره می‌شود:

الف) عبایه بن ربیع: عبایه بن ربیع از محدثان تابعی و مشهور به نقل روایات در فضائل اهل بیت علیهم السلام است. ابن آبی حاتم رازی در کتاب «الجرح و التعديل». به نقل از پدرش می‌گوید: «از پدرم در مورد عبایه بن ربیع سؤال کردم، گفت: مرد بزرگی است.» این عبارت، دلالت بر توصیف و تجلیل از جایگاه علمی و شخصیتی عبایه دارد. (ابن آبی حاتم رازی، ۱۲۷۱، ج ۷، ص ۲۹). ابن سعد و ابن حبان نیز او را ستوده و موثق دانسته‌اند. (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۶، ص ۱۲۷). این توثیقات از سوی علمای برجسته، نشان‌دهنده اعتبار عبایه در نظر آن‌ها است. علاوه بر این، نقل احادیث متعدد در غیر از فضائل اهل بیت علیهم السلام از عبایه که توسط محدثان صحیح دانسته شده‌اند، قرینه‌ای است بر وثاقت عام او که ادعای تضعیف وی را به صرف نقل فضائل، مورد تردید قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر مشکل اساسی در خود راوی بود، باید روایات او در سایر موضوعات نیز مورد اشکال قرار می‌گرفت. حاکم نیشابوری در تفسیر آیه «وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» (فتح: ۲۶)، روایتی از عبایه نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام مراد از کلمه تقوی را «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» دانسته‌اند. حاکم در پایان، این روایت را «صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجا» می‌داند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۰۰).

این تصحیح حدیث توسط حاکم، که از علمای برجسته اهل سنت است، دلیلی قوی بر اعتبار عبایه در نزد او و هم‌راستایی روایات او با معیارهای بخاری و مسلم است. ب) موسی بن طریف: ابن سعد در «الطبقات الکبری». (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۸، ص ۳۶۴) از موسی بن طریف روایت نقل کرده است. نقل روایت توسط ابن سعد، که از علمای متقدم و صاحب‌نظر در علم رجال است، نشان‌دهنده عدم

وجود اشکال جدی در وثاقت او از نظر وی می‌باشد. علاوه بر این، فرض کنیم که نقل و اعتقاد به حدیث «علی قسیم النار و الجنة» موجب تلقی غلو شود و راویان آن در زمره غالیان محسوب شوند. آیا صرف غلو می‌تواند به تضعیف راوی منجر شود؟ یا اینکه معیارهای دیگری در این امر دخیل هستند؟ با مراجعه به متون رجالی اهل سنت، مشخص می‌شود که بسیاری از بزرگان این علم، غلو را لزوماً مانع وثاقت راوی نمی‌دانند. در واقع، مواردی وجود دارد که راوی به غلو متهم شده، اما در عین حال، مورد توثیق قرار گرفته و از او روایت نقل شده است. به عنوان مثال، ابان بن تغلب، از جمله راویان است که ذهبی و عقیلی او را غالی دانسته‌اند. (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵). با این حال، بسیاری از محدثان برجسته اهل سنت، مانند نیشابوری، ترمذی، ابن ماجه، نسائی و ابی داوود، او را راست گو و ثقة دانسته‌اند و از او حدیث نقل کرده‌اند. (مزنی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۷). این مثال نشان می‌دهد که در نظر بسیاری از علمای اهل سنت، اتهام غلو به تنهایی برای رد روایات یک راوی کافی نیست. بنابراین، از دیدگاه بسیاری از رجال‌شناسان اهل سنت، یک فرد می‌تواند هم متهم به غلو باشد و هم ثقة. در نتیجه، حتی اگر فرض کنیم که عبایه بن ربیع و موسی بن طریف، غالی بوده‌اند، نمی‌توان صرفاً به دلیل غلو، روایات آن‌ها را رد کرد. عبدالعزیز غماری، از علمای معاصر اهل سنت، به صراحت بیان می‌کند که «مذهب راوی نمی‌تواند موجب رد روایات او شود.» او تأکید می‌کند که روایات راوی شیعه، در صورت ثقة و ضابط بودن، صحیح و قابل استناد است. غماری معتقد است که تمام علمای اهل حدیث، از جمله بخاری و مسلم، بر همین روش عمل کرده‌اند و به طور گسترده از راویان شیعه، حتی غالیان، روایت نقل کرده‌اند. او تخریج روایات راویان شیعه در صحیحین را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دلیل بر این مدعا می‌داند. (غماری، بی تا، ص ۴۲). پس با این وجود از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت، در اثبات وثاقت راوی حدیث، مذهب و اعتقادات مذهبی او، نقش

تعیین کننده‌ای ندارد و آنچه اهمیت دارد، «صداقت و حافظه قوی» است. عبایه بن ربیع و موسی بن طریف، از جمله راویان هستند که از این دو شرط برخوردارند و هیچ کس آن‌ها را به «دروغ‌گویی و ضعف حافظه»، متهم نکرده است. نکته دیگر اینکه، اندیشمندان وهابیت، به‌ویژه البانی، در حوزه علم رجال حدیث، رویکردی متناقض در قبال روایات منقول از راویان شیعه و به‌طور خاص، راویان متهم به «غلو» اتخاذ کرده‌اند. البانی از یک سوء، حدیث «علی قسیم النار و الجنة» را به‌دلیل «غالی بودن» راویان آن مردود می‌داند. اما از سوی دیگر، در پاسخ به انتقادات وارد شده بر رویکرد مبتنی بر رد احادیث به‌صرف گرایش مذهبی راوی، استدلال می‌کند که مذهب چیزی است که بین فرد و خدای اوست و حساب آن با خود اوست. و به همین دلیل، بخاری و مسلم، از راویان ثقه، حتی از فرقه‌های مخالف مانند خوارج و شیعه، روایت نقل کرده‌اند. (البانی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۶۲). این تناقض در رویکرد البانی، ادعای او مبتنی بر ضعف سند روایت صرفاً به‌دلیل اتهام غلو به راویان را با تردید جدی مواجه می‌سازد. در نتیجه تضعیف سند روایت صرفاً به‌دلیل وجود راویان متهم به غلو، بدون در نظر گرفتن سایر جوانب وثاقت و رویکرد علمای اهل سنت، محل تأمل است. بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد وثاقت عبایه بن ربیع و موسی بن طریف، و همچنین اصل عدم تأثیر مذهب بر وثاقت راوی در نظر بسیاری از علمای حدیث، نشان می‌دهد که ارزیابی روایات نیازمند رویکردی جامع و مبتنی بر تمامی شواهد و قرائن است، نه صرفاً اتکا به یک عامل خاص مانند اتهام غلو.

پاسخ دوم: تصریح محدثان اهل سنت به صحت حدیث

علی‌رغم تلاش‌های جریان‌های وهابی برای تضعیف و یا حتی جعلی قلمداد کردن حدیث «علی قسیم النار و الجنة»، بررسی دقیق منابع حدیثی نشان می‌دهد که این حدیث از سوی طیف قابل توجهی

از علمای برجسته اهل سنت، به عنوان حدیثی صحیح و معتبر تلقی شده است. بنابراین، داوری نهایی در مورد صحت یا سقم این حدیث، مستلزم بررسی دقیق تر و جامع تر ادله و آرای مختلف است و نمی توان آن را صرفاً بر مبنای دیدگاه یک جریان فکری خاص پذیرفت. در ادامه، به برخی از نظرات علمای اهل سنت در مورد صحت این حدیث اشاره می شود: ۱. منصور آبی (م ۴۲۱) در کتاب «نثر الدر فی المحاضرات» مدعی است که در مورد صحت این حدیث از احمد بن حنبل سؤال شد و او به صراحت بر تصحیح این حدیث تأکید نمود. وی می نویسد: «سُئِلَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ عَنْ قَوْلِ النَّاسِ: عَلَى قَسِيمٍ الْجَنَّةُ وَالْ نار. فَقَالَ: هَذَا صَحِيحٌ». (آبی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۱۳۹). ۲. قاضی عیاض (م ۵۴۴) در کتاب «الشفاء بتعريف حقوق المصطفى» می نویسد: «أَنَّه قَسِيمُ النَّارِ يَدْخُلُ أَوْلِيَاؤُهُ الْجَنَّةَ وَأَعْدَاؤُهُ النَّارَ». (عیاض، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۵۷). ۳. خوارزمی (م ۵۶۸) از پیامبر اکرم (ص) چنین نقل می نماید: «يا علي إنك قسيم النار». (خوارزمی، بی تا، ۱: ۲۶۰). ۴. ابن عساکر دمشقی (م ۵۷۱) به متن های مختلف حدیث اشاره می نماید که به نقل عبایه بسنده می نمایم: «سمعت عليا يقول أنا قسيم النار هذا لك وهذا لي». (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ۴۲: ۳۰۰). ۵. ابن جوزی (م ۵۹۷) در کتاب «غريب الحديث» این چنین می نویسد: «قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا قَسِيمُ النَّارِ». (ابن جوزی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۴۳). ۶. ابن کثیر (م ۷۷۴) دمشقی از قول علی بن ابی طالب نقل می کند که حضرت فرمود: «اما قسيم النار اذا كان يوم القيامة قلت هذا لك وهذا لي». (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۵). ۷. برهان الدین مفلح (م ۸۸۴) در کتاب «المقصد الأرشد في ذكر أصحاب الإمام أحمد». چنین نقل می نماید: (أن عليا قسيم النار) فَقَالَ وَ مَا تَتَكْرُونَ مِنْ ذَا أَلَيْسَ رَوَيْنَا عَنْ النَّبِيِّ قَالَ لَعَلِّي (لَا يَحْبُكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ). (ابن مفلح، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۳). ۸. ابن حجر هيثمي (م ۹۷۴) چنین می نویسد: «أنت قسيم الجنة والنار فيوم القيامة تقول النار هذا لي وهذا لك». (ابن حجر هيثمي، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶۹).

اندیشمندان اهل سنت در تفسیر حدیث «علی قسیم النار والجنة»، رویکردی تحلیلی-تأویلی داشته و با استناد به مبانی کلامی و حدیثی خود، تلاش کرده اند تا محتوای آن را با اصول عقیدتی اسلام سازگار نشان دهند. در این میان، موضع احمد بن حنبل به عنوان یکی از ارکان اهل حدیث، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. گزارش ابن ابی یعلی در کتاب «طبقات الحنابلة». نشان می دهد هنگامی که از احمد بن حنبل درباره روایت «أنا قسیم النار» پرسیده شد، وی نه تنها آن را انکار نکرد، بلکه با استدلالی مبتنی بر حدیث نبوی «لا یحبک إلا مؤمن ولا یبغضک إلا منافق»، صحت دلالت حدیث را تأیید نمود. (ابن ابی یعلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۰).

این رویکرد بیانگر دو نکته کلیدی است: ۱. عدم رد سندی حدیث: احمد بن حنبل با تکیه بر شهرت حدیث در میان محدثان اهل سنت، آن را برخلاف وهابیت امروزی جعلی به حساب نیاورده است و به تبیین محتوای آن پرداخته است. ۲. تأویل مبتنی بر اصول کلامی: وی با تفسیر حدیث در چارچوب آموزه های توحیدی، از اتهام «غلو» به شیعه جلوگیری کرده و تقسیم بهشت و جهنم توسط امام علی (ع) را به معنای تقسیم اعتقادی (نه تکوینی) تفسیر نموده است. ابن اثیر جزری با تکیه بر همین منطق، حدیث را نشان دهنده تقسیم امت بر اساس محبت و عداوت نسبت به امام علی (ع) می داند و می نویسد: «مردم دو گروه اند: گروهی با علی (ع) که هدایت شدگان اند و گروهی که گمراهان اند. نیمی از امت که با علی اند در بهشتند و نیمی که دشمن اویند در دوزخ». (ابن اثیر جزری، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۶۱). او با این برداشت، حدیث را نه صرفاً عبارتی درباره تقسیم سرزمینی یا مکانی در قیامت، بلکه نشانه کاربرد ممیزی ارزش های ایمانی می داند. زمخشری در «الفائق فی غریب الحدیث»، با تحلیل لغوی عبارت «قسیم النار»، به تبیین معنای نمادین حدیث پرداخته و می نویسد: «علی (ع) تقسیم کننده آتش است؛ یعنی او سهم بهشتیان و جهنمیان را مشخص می کند. اصحاب او دو دسته اند: مهتدیان

که با او در بهشتند و گمراهان که در جهنم جای می گیرند». (زمخشری، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۵). زمخشری با نگاه بلاغی و لغوی، تأکید دارد که «قسیم» از حیث واژگانی به معنای «مسه» (تخصیص دهنده سهم) است. این تفسیر بر مبنای علم بلاغت و لغت استوار است و نشان می دهد حتی مفسرینی که به دانش زبان عربی مسلط بوده اند، اصل اعتبار حدیث را انکار نکرده اند. بررسی آرای اندیشمندان اهل سنت نشان می دهد پذیرش یا رد حدیث «علی قسیم النار والجنة»، بیش از آنکه متکی بر نقد سندی باشد، تحت تأثیر مبانی کلامی مذاهب است. در حالی که احمد بن حنبل و مفسرانی مانند زمخشری، با تأویل حدیث، آن را با اصول توحید سازگار دانسته اند، وهابیان معاصر با نگاه تکفیری، هرگونه تفسیر فراتر از ظاهرگرایی را نادرست می شمردند. بنابراین این حدیث از جانب برجسته ترین محدثین و مفسرین اهل سنت مورد پذیرش قرار گرفته و در هیچ یک از این منابع نقد سندی یا ابطال حدیث دیده نمی شود.

پاسخ سوم: تعدد طرق حدیث

بررسی دقیق سند و متن روایات، مؤید آن است که حدیث «قسیم النار و الجنة»، به دلیل اهمیت موضوعی و تأکید مکرر پیامبر اکرم (ص) در مناسبت های مختلف و با تعبیر گوناگون، در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت نقل شده است. تکرار این مضمون در روایات متعدد، نشان دهنده جایگاه ویژه این حدیث در اندیشه اسلامی و تأکید پیامبر (ص) بر منزلت و جایگاه امیرالمؤمنین علی (ع) است. این حدیث از طرق متعدد (هشت طریق) و با اسناد متنوع روایت شده است که گویای پذیرش گسترده آن در میان محدثان، حتی در فضایی که غالباً مخالف نقل فضائل اهل بیت (ع) بوده اند، است. یکی از مبانی مهم در علم رجال اهل سنت، تأثیر «تعدد طرق روایت» در تقویت سند حدیث است. به عبارت دیگر، اگر حدیثی از طرق مختلف نقل شود، حتی اگر هر یک از این طرق به تنهایی

ضعیف ارزیابی شود، مجموع این طرق می تواند به تقویت سند حدیث و ارتقای آن به درجه «حسن» یا حتی «صحیح» منجر شود. به تعبیر دیگر، اگر خبری مهم توسط چند نفر مختلف، از منابع متفاوت، تأیید شود، احتمال صحت آن به شدت افزایش می یابد. (شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۴). ابن تیمیه، به صراحت بیان می کند که تکرار یک روایت از طرق مختلف، به حدی که به علم به آن دست یابیم، کفایت می کند، حتی اگر راویان این طرق فاسق یا فاجر باشند. «تعدد الطرق و کثرتها یقوی بعضها بعضاً حتی قد یحصل العلم بها و لو کان الناقلون فحج ارا فساقا» (ابن تیمیه، ۱۴۲۲، ج ۱۸، ص ۲۲۶). ابن عثیمین نیز بر این نکته تأکید می کند که حدیث صحیح یا «صحیح لذاته» است یا «صحیح لغيره». حدیث «صحیح لغيره»، حدیثی است که به دلیل تکرار در طرق مختلف روایت، از درجه «حسن» به درجه «صحیح» ارتقا می یابد. وی تصریح می کند که حتی اگر حدیثی از چهار سند مختلف نقل شود و در هر سند، راوی ضعیفی وجود داشته باشد، اما مجموع این اسناد اعتبار حدیث را تأیید کند، حدیث به دلیل «تعدد طرق» به درجه «صحیح» می رسد. (عثیمین، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۵). این حدیث از هشت طریق نقل شده است که در ادامه به آنها اشاره می نمایم:

طریق اول (ابوالطفیل): «عن أبي الطفيل عامر بن واثلة، وهو آخر من مات من الصحابة بالاتفاق، عن علي (عليه السلام) قال: قال رسول الله يا علي: أنت قسيم الجنة والنار، تدخل محبيك الجنة ومبغضيك النار». (خوارزمی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۰). طرق دوم (ابوذر غفاری): «وسئل عن حديث يزيد بن شريك، عن أبي ذرٍّ، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: على قسيم النار، يدخل أولياؤه الجنة، وأعداؤه النار». (قطنی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۷۳). طریق سوم (ابوسعید خدری): «حدثني أبو المتوكل الناجي عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا كان يوم القيامة قال الله تعالى لمحمد وعلى: ادخلا الجنة من أحبكما و ادخلا النار من أبغضكما، فيجلس على على شفير

جَهَنَّمَ فِي قَوْلِ لَهَا: هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ». (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱ ص ۱۹۱). طریق چهارم (انس بن مالک): «عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: يُنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَعَلِّي بَنُ أَبِي طَالِبٍ أَرْبَعَةٌ مُنَادٍ وَيَسْمُوْنَهُ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ: يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ جَعَلْتُ الْمِيزَانَ بِيَدِكَ ... يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِذْ هَبْ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَأَدْخِلْ مَنْ شِئْتَ الْجَنَّةَ، وَاصْرِفْ مِنْهَا مَنْ شِئْتَ، فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ أَحْبَبَكَ بِقَلْبِهِ. قَالَ الْعَاصِمِيُّ: قُلْتُ: وَمِنْ هَذَا أَخَذَ الشَّاعِرُ قَوْلَهُ: عَلِيُّ سَيِّدِ الْأُمَّةِ قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ». (عاصمی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۴). طریق پنجم (حذیفه بن الیمان): «مُكْرَرٌ حُذِيفَةُ عَلِيٍّ قَسِيمُ النَّارِ». (دیلمی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۶۴). طریق ششم (علی بن ابی طالب): «وَيَاسَنَادُهُ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ، وَإِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ، وَتَدْخُلُهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ». (ابن مغازلی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۲۱). طریق هفتم (عبدالله بن حارث): «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَارِثٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ أَنَا قَسِيمُ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقُولُ خَذِي ذَا وَذَرِي ذَا». (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۲۹۸). طریق هشتم (عبدالله بن عباس): «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَبُغْضُهُ كُفْرٌ فَقَالَ: بَلَى. قَالَ الرُّضَا: فَقَسَمَهُ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ إِذَا كَانَتْ عَلَى حُبِّهِ وَبُغْضِهِ فَهُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ». (الآبی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۵۲). علی رغم تعدد طرق این حدیث باید توجه داشت که جریان وهابیت، در حالی این حدیث را به دلیل آنچه «ضعف سند» می خوانند، مردود می شمارند، که بسیاری از احادیث دیگر را، با وجود طرق نقل کمتر، «متواتر» تلقی می کنند. به عنوان مثال، حدیث «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها» که بسیاری از علمای اهل سنت، از جمله جلال الدین سیوطی، آن را در زمره احادیث متواتر برشمرده اند، از هفت طریق نقل شده است، در حالی که حدیث «علی قسیم النار و الجنة» همان گونه که پیشتر بیان شد، از هشت طریق روایت شده است. (سیوطی، ۱۴۲۰، ص ۱۲۵). همچنین، حدیث «صوم يوم عاشوراء» نیز از هفت طریق نقل شده است.

و با این حال، به عنوان حدیثی متواتر پذیرفته می شود. (همان، ص ۳۵). با توجه به این موارد، و با استناد به معیارهای مورد قبول جریان وهابیت در تشخیص احادیث متواتر، حدیث «علی قسیم النار و الجنة» نیز باید به عنوان حدیثی متواتر مورد پذیرش قرار گیرد. این تناقض در رویکرد وهابیت، نشان دهنده نوعی تعصب و پیش داوری در مواجهه با احادیث فضائل اهل بیت (ع) است.

۳-۲. اشکالات دلالتی

۳-۲-۱. شریک قرار دادن برای خداوند

یکی از مهم ترین انتقاداتی که جریان وهابیت به دلالت حدیث «علی قسیم النار و الجنة» وارد می سازد، اتهام شرک آمیز بودن آن است. به اعتقاد آنان، پذیرش این حدیث مستلزم قرار دادن علی (علیه السلام) در جایگاهی هم تراز با خداوند و شریک دانستن او در امر الوهیت است. جریان وهابیت معتقد است که اگر حدیث «علی قسیم النار و الجنة» صحیح تلقی شود، به این معناست که حق تعیین سرنوشت افراد و ورود آنان به بهشت یا دوزخ به امام علی (علیه السلام) تفویض شده است که این امر، تجاوز به حق انحصاری خداوند و نوعی شرک محسوب می گردد. عبدالرحمن دمشقیه در اثر دیگر خود با عنوان «الاستدلال بالسنة النبوية عند الشيعة في ميزان النقد العلمي» در خصوص دلالت این حدیث چنین اظهار نظر می کند: «رافضیان، به این گونه روایات ساختگی استناد می کنند تا جایگاه علی بن ابی طالب را تا حد شریک خداوند در امر تعیین سرنوشت اخروی انسان ها (ورود به بهشت یا جهنم) ارتقا دهند. این امر، ماهیت باورهای دینی ایشان را که بر مبنای غلو در حق علی و نسبت دادن صفات و اختیارات الهی به او شکل گرفته است، آشکار می سازد». (عبدالرحمن دمشقیه، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۱۱۹).

پاسخ نقضی

یکی از روش‌های مؤثر در پاسخ به شبهات اعتقادی، به‌ویژه شبهات وهابیت، استفاده از روش نقضی است. این روش به ما امکان می‌دهد تا با استفاده از همان منطقی که طرف مقابل به کار می‌برد، تناقض در ادعای او را آشکار کنیم. در پاسخ به اشکال وهابیت بر حدیث «علی قسیم النار و الجنة» که آن را مستلزم شریک قائل شدن برای خداوند می‌داند، می‌توان چنین پاسخ داد که اگر این ادعا صحیح باشد، همان اشکال بر احادیثی که در آن به ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیهم‌السلام در روز قیامت مسئولیت‌هایی مشابه داده شده، نیز وارد خواهد بود؛ زیرا تقسیم بهشت و جهنم، و نیز اعطای مسئولیت‌هایی چون وزن کردن اعمال، اجازه ورود به بهشت و دور کردن مردم از حوض کوثر، اموری الهی هستند و تنها به خداوند تعلق دارند. بنابراین نسبت دادن این امور به غیر خداوند، با اصل توحید که یکی از اصول بنیادین اسلام است، در تضاد است. طبری از ابن عباس روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت از زیر عرش منادی ندا می‌دهد: کجایند اصحاب محمد؟ پس ابوبکر و عمر و عثمان و علی آورده می‌شوند. به ابوبکر گفته می‌شود: بر در بهشت بایست، هر کس را که بخواهی به رحمت خداوند تعالی داخل کن و هر کس را که بخواهی به علم خداوند تعالی واگذار. به عمر بن خطاب گفته می‌شود: نزد میزان بایست، هر کس را که بخواهی به رحمت خداوند تعالی ترازوی او را سنگین کن و هر کس را که بخواهی به علم خداوند تعالی سبک کن. به عثمان دو لباس پوشانده می‌شود و به او گفته می‌شود: این دو را بپوش، زیرا من آنها را آفریدم و زمانی که خلقت آسمان‌ها و زمین را آغاز کردم، برای تو نگاه داشتم. به علی بن ابی طالب عصایی از عوسج، از درختی که خداوند تعالی به دست خود در بهشت کاشته است، داده می‌شود و گفته می‌شود: مردم را از حوض [کوثر] دور کن». (طبری، ۲۰۱۴، ج ۱، ص ۵۴). به نظر می‌رسد جعل این گونه احادیث خود نشانه‌ای از صحت و درستی حدیث «علی قسیم النار و

الجنة» است؛ چرا که اگر این حدیث صحت نداشت، نیازی به جعل حدیثی در مقابل آن نبود. این احادیث جعلی توسط ابن حبان و دیگر علمای حدیث رد شده است. ابن حبان در کتاب خود تصریح می کند که این احادیث موضوع (جعلی) است و هیچ اصلی ندارد. (بستی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۴۶).

پاسخ حلی:

۱. سوء تعبیر از مفهوم قسیم

واژه «قسیم» در لغت به معنای تقسیم کننده است و در سیاق حدیث «علی قسیم النار و الجنة»، به کسی اطلاق می شود که بهشت و دوزخ را بین مردم تقسیم می کند. این کاربرد، مشابه کاربرد واژه هایی مانند «سمیر» (هم نشین) و «شریب» (نوشنده) است که به ترتیب به معنای کسی که با دیگری هم نشینی می کند و کسی که با دیگری شریک در نوشیدن است، به کار می روند (هروی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۵۴). در این حدیث، حضرت علی (علیه السلام) به عنوان شخصیتی معرفی می شود که به اذن و فرمان الهی، و بر اساس میزان ایمان و عمل افراد، آنان را به بهشت یا دوزخ راهنمایی می کند. این نقش، به معنای مشارکت در ربوبیت نیست، بلکه نمایانگر مقام والای ایشان نزد خداوند متعال است. به عبارت دیگر، حضرت علی (علیه السلام) به اذن الهی، به عنوان معیاری برای تشخیص مؤمنان از منافقان در روز قیامت عمل می کند.

۲. پاسخ دوم: تفاوت میان ربوبیت و ولایت

ربوبیت، صفتی مختص خداوند متعال است و هیچ مخلوقی در آن شریک نیست. اما ولایت، به معنای حکومت، سرپرستی و مدیریت، صفتی است که می تواند به اذن الهی به افراد دیگری نیز تفویض شود. در حدیث «علی قسیم النار و الجنة»، ولایت و اختیار تقسیم بهشتیان و جهنمی ان به حضرت

علی (علیه السلام) تفویض شده است که این امر هیچ گونه منافاتی با ربوبیت خداوند ندارد. اگر با ادله متقن اثبات شود که حضرت علی (ع) امام معصوم است، اعتقاد به ولایت و امامت ایشان، همراه با عمل به لوازم این اعتقاد، موجب استحقاق بهشت می شود. البته باید توجه داشت که استحقاق بهشت، در نهایت، به فضل و رحمت الهی و وعده او بستگی دارد و نه به استحقاق ذاتی انسان. در مقابل، انکار ولایت و امامت حضرت علی (ع)، با علم به اینکه پیامبر اکرم (ص) ایشان را از جانب خداوند منصوب کرده اند، موجب استحقاق عذاب الهی خواهد بود. این، یکی از مصادیق نقش حضرت علی (ع) در تقسیم بهشت و جهنم است. علاوه بر این، با اثبات عصمت حضرت علی (ع) اطاعت از ایشان به منزله اطاعت از خداوند و مخالفت با اوامر و نواهی ایشان، نافرمانی از خداوند خواهد بود. در نتیجه، حضرت علی (ع) به عنوان معیاری برای تشخیص اهل بهشت از اهل جهنم عمل می کند. برخی از احادیث، که حتی در منابع اهل سنت نیز نقل شده اند، نشان می دهند که نقش حضرت علی (ع) در تقسیم بهشت و جهنم به موارد فوق محدود نمی شود، بلکه ایشان در روز قیامت شخصاً به اذن الهی امر به تقسیم خواهند پرداخت. بنابراین، عقل حکم می کند که عدم ایمان به ولایت کسی که ولایت الهی برای او ثابت شده و عدم پذیرش عصمت کسی که عصمت الهی برای او ثابت شده است، موجب استحقاق جهنم است و ایمان به آن ها همراه با اطاعت، موجب استحقاق بهشت است.

۳. نادیده گرفتن روایات مشابه

علاوه بر حدیث «علی قسیم النار و الجنة»، روایات متعددی وجود دارد که بر اهمیت ولایت حضرت علی (ع) در رستگاری انسان تأکید می ورزد. یکی از این روایات مشهور، حدیث «جواز عبور از صراط» است که پیامبر اکرم (ص) در آن می فرمایند: «لا يجوز أحد الصراط إلا من كتب له علی الجواز؛ هیچ کس از صراط نمی گذرد مگر کسی که علی برایش اجازه عبور صادر کرده باشد». این

حدیث در منابع مختلف اهل سنت، از جمله کتاب‌های «الریاض النضره» نوشته محب‌الدین طبری و «فرائد السمطین» نوشته جوینی، نقل شده است. محب‌الدین طبری از قیس بن حازم نقل می‌نماید که می‌گوید: ابوبکر الصدیق و علی بن ابی‌طالب با هم روبه‌رو شدند. ابوبکر به چهره علی لبخند زد و از او پرسید: چرا لبخند می‌زنی؟ علی گفت: شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرمودند: «هیچ کس از صراط نمی‌گذرد مگر کسی که علی برایش اجازه عبور صادر کرده باشد». (طبری، ۲۰۱۴، ج ۳، ص ۱۳۷). این روایات نشان می‌دهند که در باور برخی از اندیشمندان اهل سنت، ولایت حضرت علی (ع) به معنی رهبری سیاسی و اجتماعی نبوده، بلکه فراتر از آن بوده و به عنوان یک ضرورت برای نجات و رستگاری در آخرت تلقی می‌شده است. به عبارت دیگر، اعتقاد به ولایت حضرت علی (ع) به منزله داشتن گذرنامه‌ای برای عبور از پل صراط و رسیدن به بهشت بوده است. خطیب بغدادی، یکی از محدثان بزرگ اهل سنت، نیز روایتی مشابه را از قول ابن عباس نقل می‌کند که در آن پیامبر اکرم (ص) جواز عبور از آتش جهنم را به داشتن محبت حضرت علی (ع) مشروط می‌داند. وی از قول «ابن عباس» نقل می‌کند که او می‌گوید من خودم از پیغمبر اکرم سؤال کردم: «یا رسول الله للنار جواز» یا رسول الله! رد شدن از آتش جهنم احتیاج به جواز دارد؟! «قال نعم» حضرت فرمودند: بله. «قلت و ما هو» من پرسیدم: جواز تردد چیست؟! «قال حب علی بن ابی طالب». (بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۷۱). همچنین، در کتاب «شواهد التنزیل» نوشته حسکانی، روایتی آمده است که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس بخواهد مانند بادی تند از صراط عبور کند و بدون حساب وارد بهشت شود، باید ولایت علی بن ابی‌طالب را بپذیرد و هر کس بخواهد وارد آتش شود، ولایت او را ترک کند؛ زیرا به عزت و جلال خدا سوگند، ولایت علی دروازه خداست که جز از طریق آن وارد نمی‌شود و او همان صراط مستقیم است و خداوند در روز قیامت درباره ولایت او سؤال خواهد

کرد». (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۷۶). بر این اساس، امام علی (علیه السلام) در روز قیامت به پیامبران، اوصیاء و سایر مؤمنان براءت عطا می کند. همچنین، بر این مبنا چنین نتیجه گرفته می شود که مقام امام علی (علیه السلام) از آنان برتر و والاتر است، زیرا اعطای جواز به نام ایشان، مستلزم برتری شأن و منزلت ایشان است. جوینی در کتاب خود، «فرائد السمطین»، روایاتی را در خصوص مقام تقسیم کنندگی بهشت و دوزخ توسط حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده است. بر اساس این روایات، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «ای علی! همانا تو تقسیم کننده آتش دوزخ هستی و تو درب بهشت را می کوبی و بدون حساب وارد آن می شوی». (جوینی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۱۵). در تبیین عبارت «تقسیم کننده آتش»، جوینی این گونه تفسیر می کند که منظور از تقسیم کنندگی، تقسیم و سهم کردن افراد است. به این معنا که یاران و پیروان حضرت علی (علیه السلام) به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که هدایت یافته اند و وارد بهشت می شوند، و گروهی که گمراه شده اند و به دوزخ می روند. گویی حضرت علی (علیه السلام) آتش را بین این دو گروه تقسیم می کند؛ بخشی از آن نصیب گمراهان می شود و بخشی دیگر از آن، یعنی بهشت، نصیب هدایت یافتگان می گردد. بنابراین، گمراهان در آتش دوزخ جای می گیرند و هدایت یافتگان به سوی بهشت های نعمت رهنمون می شوند. (همان، ۲۱۶).

۳-۲-۲. تقدم زمانی ورود برخی به بهشت بر ولادت حضرت علی (ع)

یکی دیگر از اشکالات مطرح شده از سوی جریان وهابیت بر حدیث «علی قسیم النار و الجنة»، طرح این پرسش است که اگر حضرت علی (علیه السلام) تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، سرنوشت افرادی که پیش از ولادت ایشان به بهشت وارد شده اند، چگونه تبیین می شود؟ آنان با استناد به آیاتی از قرآن کریم که از ورود افرادی مانند مؤمن آل یاسین به بهشت خبر می دهند، این شبهه را مطرح

می کنند. همچنین، با اشاره به داستان فرعون و حمزه سیدالشهدا، سعی در تقویت این استدلال دارند. فیصل نور در این باره چنین ادعا می نماید که اگر علی (ع) تقسیم کننده بهشت و جهنم است، پس چه کسی این افراد را به بهشت برده است؟ (شبهه الدفاع عن السنه).^۲

پاسخ : تفکیک بین «ملاک نجات» و «مظهر نجات»

شبهه وهابیان ناشی از عدم درک جامع از مفهوم ولایت تکوینی و محدودسازی این مسئله به یک رویداد صرفاً تاریخی است. امام علی (علیه السلام) نه صرفاً به عنوان شخصیتی محدود در زمان و مکان، بلکه به مثابه حقیقتی فراتاریخی و دارای جایگاه محوری در نظام هستی، معیار سنجش ایمان و عمل صالح در تمامی ادوار به شمار می رود. بر این اساس، رستگاری مؤمنان پیش از ولادت ایشان، نه تنها تعارضی با مضمون حدیث «قسیم النار و الجنة» ندارد، بلکه می تواند به عنوان تأییدی بر جهان شمول بودن نقش و جایگاه ایشان در تدبیر الهی تلقی شود. ملاک اساسی ورود به بهشت در آموزه های اسلامی، ایمان به خداوند متعال و انجام عمل صالح است. از منظر شیعه، امام علی (علیه السلام) به عنوان مظهر عدل الهی و تجسم عینی فضائل و کمالات انسانی که لازمه ی ایمان و عمل صالح راستین است، شناخته می شود. بنابراین، افرادی که پیش از تولد ایشان بر مبانی حق و حقیقت استوار بوده اند، در واقع به آن حقیقت متعالی ایمان داشته اند که امام علی (علیه السلام) نماد بارز و اکمل آن در عصر خود و پس از آن است. با توجه به جایگاه ولایت و امامت الهی امیرالمؤمنین

^۲. <https://www.dd-sunnah.net/records/search>.

علی (علیه السلام)، فعل و قول ایشان برای مسلمانان و بلکه تمامی جویندگان حقیقت، حجت و راهنما در شئون مختلف زندگی محسوب می شود، پیروی از سیره و هدایت های آن حضرت، لازمه ی تحقق صفاتی چون صدق، صفا، عبادت، تسلیم در برابر حق، جهاد در راه خدا، سخاوت و ایثار است. بهشت، تجلی افعال و ملکات نیک در عوالم دیگر است و کسی که این صفات را در خود پرورش دهد، بی شک اهل آن خواهد بود.

۳-۳-۳. برتری حضرت علی (علیه السلام) بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

وهابیان با تأکید بر مقام والای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، هر گونه برتری دیگری را برای سایر افراد، از جمله حضرت علی (علیه السلام)، نفی می کنند. آنان معتقدند که پذیرش این حدیث منجر به برتری حضرت علی (علیه السلام) بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می شود، که از نظر آنان امری نادرست و غیر قابل قبول است. آنان تصریح می نمایند که چگونه ممکن است امیرالمؤمنین (علیه السلام) قاسم جهنم و بهشت باشند، در حالی که مقام و منزلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بالاتر است؟ آیا پذیرش این حدیث به معنای برتری حضرت علی (علیه السلام) بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیست؟ بنابراین، این حدیث نمی تواند صحیح باشد. (موقع فیصل نور).^۳

پاسخ اول: تفاوت در مقام و وظیفه

۳. <https://www.fnoor.com/main/articles.aspx?article.>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به عنوان رسول خدا، مأموریت ابلاغ رسالت الهی و هدایت کل بشریت را بر عهده داشتند. در حالی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان وصی پیامبر و امام امت، وظیفه هدایت و رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر را بر عهده داشتند. این دو مقام، با وظایف و مسئولیت‌های متفاوت، قابل مقایسه مستقیم از نظر برتری و فرودستی نیستند؛ هر یک از این دو بزرگوار، در جایگاه خود، دارای فضائل و منزلت والایی هستند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اذن الهی، واجد مقام ولایت و امامت بودند. فعل و قول ایشان، به عنوان حجت الهی، برای تمامی افراد بشر در شئون مختلف زندگی، مقتدا محسوب می‌گردد. بر این اساس، هر کس با تبعیت از ایشان، به فضائل صدق، صفا، عبادت، تسلیم، جهاد، بخشش و ایثار متصف می‌گردد. چنین فردی، با توجه به اینکه بهشت تجلی افعال و ملکات حمیده در عوالم اخروی است، از اهل بهشت محسوب می‌گردد. در مقابل، افرادی که از دعوت ایشان روی گردانده و از سیره ایشان تبعیت نمی‌کنند و به رذائل اخلاقی و پیروی از هوای نفس و غفلت از یاد خدا آلوده می‌شوند، با توجه به اینکه جهنم تجلی ملکات و افعال قبیحه در عوالم مذکور است، از اهل آتش محسوب می‌گردند. محور تمایز و جدایی این دو گروه، پذیرش یا رد مقام ولایت و تبعیت از اوامر و نواهی آن است. بنابراین، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان قسیم بهشت و جهنم، نقشی مشابه معلمی را ایفا می‌کنند که با تربیت و آموزش شاگردان، زمینه ارتقا گروهی و تنزل گروهی دیگر را فراهم می‌سازد. همان گونه که می‌توان گفت معلم با ارزیابی عملکرد شاگردان، گروهی را به مقام بالاتر ارتقا داده و گروهی دیگر را در جایگاه قبلی تثبیت می‌نماید. (طهرانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۴۹).

پاسخ دوم: تفاوت در نوع فضیلت

حدیث «علی قسیم النار و الجنة» به معنای برتری حضرت علی (علیه السلام) بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست؛ چرا که فضائل الهی متنوع و گسترده اند. برخی فضائل عمومی هستند و به همه انسان ها عطا می شوند و برخی دیگر خاص افراد برگزیده. مقام قاسمیت بهشت و جهنم، مقامی خاص و الهی است که به حضرت علی (علیه السلام) عطا شده است. این مقام، نه تنها از مقام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی کاهد، بلکه نشان دهنده فضیلت خاص حضرت علی (علیه السلام) است. اعطای فضیلتی خاص به حضرت علی (علیه السلام) به معنای کاستن از فضیلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست؛ به عنوان مثال، حضرت علی (علیه السلام) در کعبه متولد شده اند، در حالی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آنجا متولد نشده اند. ضربه حضرت علی (علیه السلام) در جنگ خندق برابر با عبادت تمام انسان ها بود، اما این فضیلت برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود نداشت. از سوی دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای فضائل و کرامات منحصر به فردی بودند که به ایشان اختصاص داشت، مانند مقام نبوت و خاتمیت. در منابع اهل سنت نیز ویژگی های منحصر به فردی برای حضرت علی (ع) ذکر شده است که به واسطه پیامبر (ص) به ایشان اختصاص یافته و هیچ کس، حتی خود پیامبر (ص)، از آنها برخوردار نبوده است. برای نمونه، رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمودند: «سه چیز به تو عطا شده که نه به من و نه به هیچ کس دیگری عطا نشده است: دامادی مانند من، همسری راستگو مانند دخترم، و حسن و حسین از صلب تو. اما شما از من هستید و من از شما.» همچنین، از ابن عباس روایت شده است که گفت: «چهار ویژگی در علی (ع) وجود دارد که در هیچ کس دیگری نیست: اولین عرب و عجمی که با پیامبر (ص) نماز خواند، کسی که پرچم او در هر نبردی با او بود، کسی

که در روزی که دیگران از او گریختند، با او صبر کرد، و کسی که او را غسل داد و در قبرش گذاشت». (طبری، ۲۰۱۴، ج ۳، ص ۱۷۳).

پاسخ سوم: معیار تفکیک

معیار قضاوت و تمایز بین افراد، باید مبتنی بر موضوعی باشد که در بین آنان مورد اختلاف است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مأموریت ابلاغ رسالت الهی و دعوت مردم به توحید و اسلام را بر عهده داشتند. تمام مسلمانان به ایشان ایمان آورده و ایشان را به عنوان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می پذیرند. از این رو، ایمان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شرط اساسی ورود به اسلام است و نمی تواند معیار تفکیک بین مؤمنان باشد. اما پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در مورد امامت حضرت علی (علیه السلام) اختلافات بسیاری بین مردم ایجاد شد. برخی به امامت ایشان ایمان آوردند و برخی دیگر مخالفت کردند. بنابراین، ایمان به امامت حضرت علی (علیه السلام) به عنوان معیاری برای تفکیک بین مؤمن و غیر مؤمن مطرح می شود. از منظر روان شناختی و با تأکید بر نقش عواطف در شکل دهی به رفتار، محبت به عنوان محرک اصلی و جوهره عمل، نقش اساسی در تعیین مسیر سعادت و شقاوت ایفا می کند. افرادی که فاقد این محبت بوده و در مقابل، به پرورش کینه و عداوت نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) مبادرت می ورزند، از درک حقیقت و واقعیت دور می مانند. محبت به یک شیء، منجر به محبت به آثار و متعلقات آن می شود؛ از این رو محبان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تبعیت از این اصل، به افعال، اقوال و سیره ایشان نیز عشق می ورزند. در مقابل، دشمنان و کینه توزان ایشان، به دلیل فقدان محبت، به سیره و سنت ایشان نیز بغض می ورزند و اعمالشان به تبع آن، خشونت آمیز و مذموم خواهد بود. با توجه به این اصل که اعمال نیکو منجر به ایجاد صفات حمیده از جمله محبت، صفا و نورانیت در انسان می شوند

و اعمال قبیح، صفات رذیله‌ای همچون ظلمت و قساوت قلب را به دنبال دارند، محبان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به طور طبیعی، واجد صفات پسندیده و در مقابل، دشمنان ایشان، فاقد این صفات خواهند بود. در نهایت، با توجه به اینکه نتیجه اعمال نیکو، صفات پسندیده و نتیجه اعمال قبیح، صفات ناپسند است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) با تقسیم مردم به دو گروه محب و مبغض، در واقع، آنان را به دو گروه اهل بهشت و اهل آتش تقسیم می‌کنند. (طهرانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۵۰).

نتیجه‌گیری

۱. با استناد به بررسی‌های صورت گرفته، حدیث «علی قسیم النار و الجنة» که در منابع معتبر اهل سنت نیز روایت شده، دلالت بر جایگاه رفیع حضرت علی (علیه السلام) دارد. این حدیث، نقش محوری ایشان را در تشخیص و تفکیک مؤمنان از منافقان تبیین می‌کند.
۲. جریان وهابیت، با هدف تقلیل جایگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به نقد و تردید در سند و دلالت این حدیث پرداخته است.
۳. با بررسی دقیق اسناد و ادله، مشخص گردید که راویان این حدیث از اعتبار قابل قبولی برخوردارند و انتقادات وهابیت فاقد پشتوانه علمی و منطقی است.
۴. در خصوص دلالت حدیث نیز تبیین گردید که پذیرش حدیث «علی قسیم الجنة و النار» به معنای نفی مقام و منزلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تلقی نمی‌شود. بلکه این حدیث، بیانگر فضیلت خاص و مقام والای حضرت علی (علیه السلام) است. این دو مقام، هر یک دارای جایگاه و مسئولیت‌های متمایز بوده و قابل مقایسه با یکدیگر نیستند.

منابع

۱. ابن أبی یعلی، ابوالحسین، (بی تا)، طبقات الحنابلة، بیروت، دار المعرفة.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۴۰۵)، غریب الحديث، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۲)، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، دمشق، دار الفکر.

٤. الآبى، منصور، (١٤٢٤)، نثر الدر فى المحاضرات، بيروت، دار الكتب العلمية.
٥. البانى، محمد ناصر الدين، (١٤١٢)، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فى الأمة، رياض، دار المعارف.
٦. بستى، ابن حبان، (١٣٩٦)، المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، حلب، دار الوعى.
٧. بغدادى، ابوبكر، (١٤٢٢)، تاريخ بغداد، بيروت، دار الغرب الإسلامى.
٨. بغدادى، محمد بن سعد، (١٩٦٨)، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر.
٩. جزرى، ابن اثير، (١٣٩٩)، النهاية فى غريب الحديث والأثر، بيروت، المكتبة العلمية.
١٠. جوهرى، اسماعيل بن حماد، (١٤٠٧ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت، دار العلم للملايين.
١١. جوينى، ابراهيم، (١٤٠٠)، فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام، بيروت، مؤسسة المحمود.
١٢. حسانى، حاكم، (١٤١١)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
١٣. حموى جوينى، ابراهيم بن سعد الدين (١٤٠٠)، فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام، مؤسسة المحمود، بيروت.

۱۴. خوارزمی، موفق بن احمد، (۱۴۱۱)، المناقب، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۵. دمشق، ابن كثير، (۱۴۰۷)، البدايه والنهايه، بيروت، مكتبة المعارف.
۱۶. دمشق، عبد الرحمن، (۲۰۱۰)، استدلال الشيعة بالسنة النبوية في ميزان النقد العلمي، رياض، دار الصفوة.
۱۷. دمشق، عبد الرحمن، (بی تا)، أحاديث يحتج بها الشيعة، مكتبة الشاملة.
۱۸. ديلمی، أبو شجاع، (۱۴۰۶)، الفردوس بمأثور الخطاب، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۹. ذهبی، شمس الدين، (۱۳۸۲)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
۲۰. رازی، ابن ابی حاتم، (۱۲۷۱)، الجرح والتعديل، بيروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۱. زمخشري، محمود، (بی تا)، الفائق في غريب الحديث والأثر، بيروت، دار المعرفة.
۲۲. سیوطی، جلال الدين، (۱۴۲۰)، تدريب الراوی في شرح تقريب النواوی، بيروت، دار الفكر.
۲۳. شافعی، ابن عساکر، (۱۹۹۵)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر.
۲۴. طبری، محب الدين، (۲۰۱۴)، الرياض النضرة في مناقب العشرة، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۵. طهرانی، سيد محمد حسين، (۱۴۲۶)، امام شناسی، قم، انتشارات علامه طباطبائی.

٢٦. عاصمي، احمد، (بي تا)، العسل المصفي من تهذيب زين الفتى في شرح سورة هل أتى، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
٢٧. عثمان الخميس، محمد، (بي تا)، فتاوى الشيخ عثمان الخميس، الشاملة الذهبية.
٢٨. عثيمين، محمد بن صالح، (١٤٢٣)، شرح المنظومة البيقونية في مصطلح الحديث، رياض، دار الثريا للنشر.
٢٩. عقيلي، ابو جعفر، (١٤٠٤)، الضعفاء الكبير، بيروت، دار المكتبة العلمية.
٣٠. عياض، موسى، (١٤٠٧)، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، عمان، دار الفحاء.
٣١. غماري، عبدالعزيز، (بي تا)، بيان نكث الناكث المتعدى بتضعيف الحارث، اردن، دارالامام النووى.
٣٢. فراهيدى، خليل بن احمد، (١٤٠٨ق)، كتاب العين، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
٣٣. قطنى، ابواحسن، (١٤٠٥)، العلل الواردة فى الأحاديث النبوية، رياض، دار طيبة.
٣٤. كوراني، على، (١٤٢٥)، جواهر التاريخ، بيروت، دار الهدى.
٣٥. مجلسى، محمد باقر، (١٤٠٣)، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الوفاء.
٣٦. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، (١٤٠٠)، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرسالة.

۳۷. مغازلی، علی، (۱۴۲۴)، مناقب أمير المؤمنين علی بن أبی طالب رضی الله عنه، صنعاء، دار الآثار.
۳۸. مفلح، برهان الدین، (۱۴۱۰)، المقصد الأرشد فی ذکر أصحاب الإمام أحمد، ریاض، مکتبة الرشد.
۳۹. نیشابوری، حاکم، (۱۴۱۱)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴۰. هروی، احمد، (۱۴۱۹)، الغریبین فی القرآن والحديث، ریاض، مکتبة نزار مصطفى الباز.
۴۱. هیتمی، احمد بن محمد، (۱۴۱۷)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، بیروت، مؤسسة الرسالة.